

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سازمان انقلابی افغانستان

۰۸ جنوری ۲۰۱۳

اسنادی از دومین کنگره سازمان انقلابی افغانستان

۷

امپریالیزم جهانی، عامل برپادی افغانستان

انگلس از رهبران پرولتاریا در حدود ۱۵۵ سال قبل نوشته بود: «موقعیت جغرافیائی افغانستان و خصوصیات ویژه مردم این کشور از نظر سیاسی واجد اهمیت قابل توجهی است و نمی توان آن را در رابطه با مسائل آسیای مرکزی دست کم پنداشت.» اکنون با گذشت بیشتر از یک و نیم سده، این سخن آموزگار کبیر پرولتاریا با اشغال کشور ما به وسیله امپریالیست ها مصداق واقعی خود را پیدا می کند. موقعیت جغرافیائی کشور ما نه تنها در رابطه به آسیای میانه مطرح است بلکه چین و در مجموع سیطره بر اقیانوس آرام را نیز به نحوی از انحاء احتوا می کند.

اینک یازده سال است که کشور ما بر اساس پرونده «نظم نوین جهانی» به خاطر موقعیت جغرافیائی اش که در تأمین منافع امپریالیست های امریکائی و متحدان ناتوی آن نقش بسزائی دارد، به اشغال درآمده است و توده های رنجیده ما با کارد خونین امپریالیست ها، رژیم پوشالی، فاشیست های طالبی و... سلاخی می شوند.

اشغال کشور ما توسط استعمارگران که به بهانه جنگ علیه تروریسم و «دفاع از حقوق بشر» صورت گرفته است، در اصل مبتنی بر ستراتیژی غارتگرانه ای است که زیگنیو برژینسکی مشاور قدیمی امنیت ملی امریکا در کتاب «شطرنج بزرگ» به آن اشاره کرده است. آندرو گوین مارشال پژوهشگر در مرکز مطالعات جهانی سازی و استاد پوهنتون سیمون فرازر کانادا در مطلبی به نام «ستراتیژی امپراتوری برای نظم نوین جهانی: سرآغاز سومین جنگ جهانی» که در ۲۰ نومبر ۲۰۰۹ نشر شده است، می نویسد: «در سال ۱۹۹۲ وزارت دفاع به مدیریت وزیر دفاع دیک چینی {معاون رئیس جمهور آینده در صدارت جورج بوش (پسر)، از معاون وزیر دفاع در پنتاگون پل ولفوویتز} مشاور آینده جورج بوش (پسر) و مدیر بانک جهانی} درخواست کرده بود که پرونده ای درباره موضوع دفاع برای هدایت سیاست خارجی کشور در دوران پسا جنگ سرد تهیه کند که بعداً این پرونده «نظم نوین جهانی» نامیده شد.

«پرونده طرح راهنمای دفاع در سال ۱۹۹۲ تهیه شد و موضوع چنین بود: «در بیانیه عمومی جدید در آخرین بخش نوشته ها، وزارت دفاع تأکید می کند که مأموریت سیاسی و نظامی ایالات متحده در دوران پسا جنگ سرد عبارت خواهد بود از اطمینان حاصل کردن از این امر که هیچ یک از ابرقدرت های رقیب نتوانند در اروپای غربی، آسیا و مناطقی که سابقاً زیر نفوذ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی قرار داشتند، حضور داشته باشند.»

آندرو گوین ادامه می دهد: «وقتی بل کلتنن برای ریاست جمهوری انتخاب شد، کرگس های نو محافظه کار دولت جورج بوش (پدر) یک اتاق فکری ایجاد کردند و آن را «طرح برای قرن نوین ایالات متحده آمریکا» نامیدند. سال ۲۰۰۰، آنها پرونده ای تحت عنوان «بازسازی دفاع ایالات متحده» ستراتیژی، نیروها و منابع برای قرن نوین» منتشر کردند. آنان با تکیه به پرونده «راهنمای سیاست دفاعی» اعلام کردند: «ایالات متحده باید به اندازه کافی نیرو در اختیار داشته باشد تا بتواند به سرعت و هم زمان آنها را در چندین جنگ گسترش دهد و پیروز شود، و پنتاگون باید محاسبه کند که چه نیروئی برای محافظت دایمی و همیشگی منافع ایالات متحده در اروپا، آسیای شرقی و در خلیج (خلیج فارس) ضروری خواهد بود.»

آندرو گوین می نویسد: «برژینسکی در کتابش تحت عنوان «شطرنج بزرگ» که به سال ۱۹۹۷ منتشر شد، خطوط اصلی ستراتیژی ایالات متحده را در سطح جهانی ترسیم کرد. او می گوید: «برای ایالات متحده، اساسی ترین مسأله سیاسی مرتبط به اور-آسیا (اروپا - آسیا) است. از پنجصد سال پیش تا اکنون، امور جهانی توسط قدرت های اورآسیا تعیین شده و ملت هائی که برای تسلط منطقه ئی علیه یک دیگر جنگیده اند، در پی کسب قدرت جهانی بوده اند» و اضافه می کند که «در نتیجه مداخله ایالات متحده در اور-آسیا از حساسیت خاصی برخوردار است.» اور - آسیا (اروپا - آسیا) بزرگترین قاره جهان و محور جغرافیای سیاسی یگانه ای را تشکیل می دهد. قدرتی که بتواند بر اور-آسیا تسلط یابد، از دیدگاه اقتصادی دو سوم پیشرفته ترین و تولیدکننده ترین مناطق جهان را در اختیار خواهد داشت. با یک نگاه ساده به نقشه مشاهده می کنیم که تسلط بر اور-آسیا در عین حال تقریباً به شکل ساختاری به معنای تسلط بر افریقا نیز است.

برژینسکی به جمهوری های آسیای مرکزی اشاره می کند و آنها را «بالکان اور-آسیا» می نامد و در باره این موضوع می نویسد: «علاوه بر این، از دیدگاه امنیتی و در مقطع بلندپروازی های تاریخی در رابطه با جمهوری های آسیای مرکزی، دست کم سه همسایه جانی آنها، قدرتمندترین شان یعنی روسیه، ترکیه و ایران حائز اهمیت هستند و به همینگونه چین که تمایلات سیاسی فزاینده ای را در منطقه نشان می دهد. ولی بالکان اور-آسیا گنجینه اقتصادی بالقوه ای را تشکیل می دهد و خیلی مهمتر از این مسائل است: منابع عظیمی از گاز طبیعی و نفت در این منطقه ذخیره شده است، و علاوه بر این مواد معدنی و طلا.»

همین ستراتیژی باعث لشکرکشی امپریالیزم امریکا و متحدان ناتوئی آن به افغانستان می شود تا بالکان اور-آسیا را زیر سیطره خود درآورده و چین و روسیه را در تنگنا قرار دهد تا قدرتی و اربابی خودش بر جهان تداوم یابد، چنانچه آندرو گوین می گوید: «این جنگ ها مشخصاً به هدف حذف، تهدید یا جلوگیری از قدرت های منطقه ئی راه اندازی شد، و به همین گونه برای ایجاد دهها پایگاه نظامی تا قاطعانه حضور امپراتوری را اعلام کنند. هدف از چنین جنگ هائی بازیگران مهم منطقه و به ویژه محاصره روسیه و چین بود که آنها را در دسترسی به نفت و گاز منطقه تهدید کنند.»

امپریالیزم امریکا که پس از پایان جنگ امپریالیستی دوم (۱۹۳۹-۱۹۴۵) به مثابه ابرقدرت و با پایان جنگ سرد به حیث ارباب بلامنازع جهان قد علم کرد، برای استحکام مواضع قدرتش در سراسر جهان، نظم نوین جهانی را پی ریخت. در سایه سیاست غارتگرانه اش بود که بیشتر از پیش به ریختن خون خلق های محروم و غارت ملت ها در سراسر جهان دست یازید؛ ده ها کشور را بمباران نمود؛ به ویتنام لشکرکشی کرد و تا زمانی که کشتن ویتنامی ها ادامه داد که مقاومت «خلق قهرمان ویتنام پوزه ب - ۵۲ اش را به زمین مالید» و آخرین سربازش از فراز بام سفارت امریکا در هانوی با هلیکوپتر فرار کرد.

این ابرقدرت جهانی به کوریای شمالی لشکر کشید و با سیاست «حذف شهرها از نقشه» تا وقتی به جنایت دست زد که کمونیست های کوریای شمالی با حمایت های انترناسیونالیزم پرولتری آن را به زانو در آورد. امریکا با دادن دستور به

ارتش خود برای محو شهرهای چونگ سونگ، چین بو و کوزودونگ در ۱۹۵۰، پرتاب ۵۰۰ تن بم بر شهر صنعتی هونگنام در جولای ۱۹۵۰، پرتاب ۸۰۰ تن بم به طور روزانه در پایان اگست ۱۹۵۰، پاشیدن ۲.۳ میلیون لیتر ناپالم در ماه های جون تا پایان اکتوبر ۱۹۵۰، نابودی همه تجهیزات، کارخانه ها، شهرها و دهکده های واقع در هزاران کیلومتر مربع به دستور جنرال مک آرتور، و حذف شهر سینوئی جو از نقشه جغرافیا ماهیت امپریالیستی خود را به نمایش گذاشت که پس از مبارزه طولانی و پیگیر با سرافکنندگی از این کشور رانده شد.

ایالات متحده که از زمان ظهورش به مثابه ابر قدرت به غارت ثروت ملت ها و به خصوص منابع طبیعی امریکای جنوبی و شرق میانه مشغول بوده است، برای حفظ و گسترش قدرتش ده ها کودتا را در بولیوی و ارجنتاین طراحی و اجراء کرده است؛ حکومت های مردمی همچون حکومت سلوادور آلنده و سوکارنو را با دیکتاتوری های نظامی اگوستو پینوشه و سوهارتو تعویض نموده است؛ برای گور کردن هر چه بیشتر چنگ و دندان در شرق میانه که غنی ترین منابع نفت و گاز جهان را در سینه دارد، اسرائیل را ژاندارم منطقه ساخته و از ارتجاعی ترین حکومت های ضد مردمی عربستان، اردن، قطر، امارات، مصر و غیره حمایت بی دریغ نموده است. در جریان جنگ افغان ها در برابر اشغال سوسیال امپریالیزم روس برای حفظ منافع درازمدتش در افغانستان و منطقه از تاریک اندیش ترین نیروهای مذهبی حمایت کرد و آنان را به قدرت رساند، و در پی آن نخست نیروی قرون وسطائی طالبان و به تعقیب آن ددان شورای نظاری را بر کرده مردم ما سوار کرد.

چنانچه تذکر رفت، کشور ما بر اساس «نظم نوین جهانی» و ستراتیژی طرح شده برژینسکی، پس از یازدهم سپتمبر ۲۰۰۱ زیر نام جنگ علیه تروریسم، حقوق بشر و دموکراسی در هفتم اکتوبر ۲۰۰۱ عملاً به اشغال این دد خونخوار درآمد و با پیاده کردن یازده هزار نیروی ستمگر به جنایت و قتل و قتال دست زد که حتی ایدیولوگ های شرفباخته و کارشناسان سرکاری و رسانه های سفارتی از قبیل شبکه های تلویزیونی طلوع و آریانا نمی توانند از راه اندازی میز مدور و برنامه بر آن خپکی بگذرند.

امریکا اول به افغانستان و پس از آن به عراق لشکرکشی کرد و برای رسیدن به آرزوی دیرینه اش که جای پای یافتن در افغانستان و تنگتر کردن حلقه محاصره روسیه و چین از چهار جهت بود، جنگ در برابر «تروریسم» را به راه انداخت و کشورهای امپریالیستی بریتانیا، فرانسه، المان و ایتالیا و دو درجن دولت ارتجاعی با اردوهای اجیر مانند، پولند، مجارستان، پرتغال، استونیا، لتوانیا، ترکیه، رومانیا، مقدونیه، گرجستان و غیره را درگیر جنگ در افغانستان کرد. با گذشت یازده سال، هنوز این جنگ استعمارگرانه زیر نام «جنگ علیه تروریسم» ادامه دارد و از دهه گذار به دهه استقرار عبور می کند، که به این منظور کنفرانس های متعدد جهانی، لویه جرگه های وطنفروشی، امضای پیمان های ستراتیژیک، روند انتقال مسؤلیت و برنامه های خودکفائی برای دولت پوشالی در نظر گرفته شده است.

سازمان انقلابی افغانستان قبلاً در نوشته ای به این سؤال که «افغانستان به کجا می رود؟» نگاشته است: «عهده ای به این باور اند که گویا امریکا و ناتو در افغانستان درمانده و به دنبال راه چاره ای جهت خروج ازین «تله» می باشند. این در حالیست که خود اینان بنا بر عدم شناخت دقیق از امپریالیزم و اشغال در تحلیل اوضاع درمانده شده و آن را حمله بر درماندگی اشغالگران به سرکردگی امریکا می نمایند. اینان که شناخت دقیقی از امپریالیزم و اشغال ندارند، سبکسرانه فکر می کنند که نارضایتی مردم از وضعیت، ناموفق بودن امریکا و اشغالگران متحد آن را در افغانستان می رساند و به این اصل اساسی توجه نمی کنند که اگر مردم افغانستان از وضعیت راضی باشند، تجاوز و اشغال معنائی نداشته، چون در یک نظام انقلابی که اصل برابری و خدمت به خلق در سر لوح کار آن قرار دارد، مردم راضی بوده می توانند نه یک نظام پوشالی و مزدور طبقاتی که حافظ منافع اقلیت ستمگر ملاک و کمپرادور می باشد.»

با در نظر داشت همین پرسش که «افغانستان به کجا می رود؟» در این بخش وضعیت کنونی کشور ما (اشغالگران، دولت پوشالی، اردو و امنیت، مواد مخدر، همسایه ها، زحمتکشان و...) را اجمالاً مورد بررسی قرار می دهیم تا به این سؤال پاسخ درخور داده بتوانیم که آیا اشغالگران واقعاً در تله افغانستان گیر کرده اند یا با گذشت یازده سال توانسته اند به ستراتیژی های بزرگ خود در افغانستان و منطقه نزدیک شوند.

اشغالگران

۱ - امریکا: با به قدرت رسیدن بارک اوباما در امریکا و اعلام ستراتیژی جدیدش برای افغانستان توجه امریکا به افغانستان بیشتر متمرکز شد. بر همین اساس اوباما در کنار نیروهای قبلی، ۳۰ هزار نیروی تازه دم امریکائی را با سه و نیم هزار قطعه سلاح از عراق به افغانستان گسیل داشت تا روند اشغال افغانستان را شدت بیشتر بخشیده، زمینه دهه استقرار را فراهم سازند. با این افزایش، تعداد نیروهای اشغالگر از ۱۱ هزار تن در ۲۰۰۱ به ۱۵۰ هزار تن در ۲۰۱۲ رسید. اوباما اعلام نمود که تا اواخر ماه اکتوبر ۲۰۱۲ میلادی ۳۰ هزار نیروی اضافی را از افغانستان بیرون می کند و مأموریت افغانستان را تا سال ۲۰۱۴ به پایان می رساند، اما این که چه تعداد از این نیروها تا حال از افغانستان خارج شده اند، افغانها به شمول دولت پوشالی نمی دانند، چون نه از آمدن این نیروها خبر می شوند و نه از رفتن شان.

این «مأموریت» که با تمسک جنگ علیه تروریسم و القاعده به راه افتاده است، با شدت حملات وحشیانه القاعده و طالبان، شدت بیشتری پیدا کرده است. در حال حاضر که امریکا توجهش را در کنار اقیانوس آرام به قاره سیاه و خاور میانه، به خصوص سوریه متمرکز ساخته است، مأموریت جنگ علیه تروریسم القاعده با بمباران طیاره های بی پیلوت در سومالی و یمن آغاز شده است، چیزی که امریکا در لیبیا و سوریه نه از در مخالفت و جنگ علیه «القاعده» و تروریسم، بلکه از در دوستی با آنها پیش آمده و در اتحاد مقدس با آن رژیم معمرالقذافی را سرنگون و در حال جنگ با رژیم بشار الاسد در سوریه می باشد.

با تضاد امپریالیست ها در سطح جهان و به خصوص تضاد امریکا با چین منحنی امپریالیست نوظهور و شاخ و شانه کشیدن های مجدد روسیه و ستراتیژی های تازه امریکا برای مناطق اقیانوس آرام، قاره آفریقا، خاور میانه و آسیای میانه که در بخش اول این نوشته، چگونگی آن را توضیح دادیم، افغانستان بیش از پیش در محراق تضادهای امپریالیستی قرار گرفته است و با تحلیل از همین وضعیت بود که سازمان ما چهار سال قبل در برنامه سازمان نوشت: «قدر مسلم این است که حضور امریکا در افغانستان به تشدید رقابت میان امپریالیست ها خواهد انجامید و این کشور ما خواهد بود که بار دیگر قربانی رقابت های امپریالیستی خواهد شد.» اینک ما این آغاز گاه خفیف و گاه نسبتاً تند رقابت ها را با امضای پیمان ستراتیژیک کشورهای مختلف با دولت پوشالی و ابراز نگرانی روسیه از امضای پیمان ستراتیژیک امریکا با افغانستان و پای کشیدن دولت پوشالی را به سازمان شانگهای به وسیله چین و روسیه و درخواست دولت چین برای روابط درازمدت ستراتیژیک نظامی با افغانستان و نگرانی های روسیه از پایگاه های نظامی دایمی امریکا در کشور ما و تلاش برای ساختن دو پایگاه تازه در تاجکستان و... به وضوح می بینیم. ایران که با اشغال افغانستان و عراق در محاصره امریکا از شرق و غرب قرار گرفته است، از این رقابت عقب نمانده، آمادگی اش را برای امضای سند ستراتیژیک با افغانستان ابراز داشته است. پاکستان، ترکیه عربستان سعودی و هند به حیث کشورهای عمدتاً عمده و تاجکستان، ازبکستان و ترکمنستان به حیث کشورهای غیر عمده در قضایای افغانستان حول محور تضادهای امپریالیستی در کشور ما هر کدام به سود کشوری یا به سود ستراتیژی عمومی امپریالیست ها نقش بازی می کنند.

اشغالگران امریکائی و متحدان ناتوئی آن برای استفاده از موقعیت جغرافیائی افغانستان که در همسایگی با کشورهای آسیای میانه، چین، پاکستان و ایران قرار دارد و از این کشور می‌توانند منحنی نقطه اتصال پایگاه‌های نظامی امریکا از طهران در خاور میانه تا اکیناوا و دیگوگارسیا و آذربایجان استفاده کنند، با سپر ساختن افغانستان محاصره روسیه و چین را تکمیل نموده به ذخایر نفت خیز آسیای میانه و خاور میانه دسترسی پیدا کنند و چپاول ذخایر غنی زیرزمینی افغانستان را روی دست گیرند و سود چشمگیر از کشت و قاچاق مواد مخدر را تأمین کنند. این گرگان اشغالگر تا حال بر تأسیسات گوناگون به ویژه تأسیسات نظامی افغانستان میلیاردها دالر سرمایه‌گذاری کرده‌اند و این روند هنوز هم ادامه دارد.

پس از نیروهای امریکا، سربازان انگلیسی، المانی، فرانسوی، اسپانیائی، کانادائی و ایتالیائی حضور چشمگیر در افغانستان دارند و با چندین کشور مزدور دیگر در چارچوب ناتو، مصروف تعقیب سیاست‌های غارتگرانه‌شان در کشور ما هستند. جاپان منحنی کشوری که در افغانستان نیروی نظامی ندارد، پس از امریکا دومین «کمک» کننده مالی اشغال افغانستان به شمار می‌رود، به این خاطر دو کنفرانس مهم استعمارگران برای افغانستان در این کشور برگزار شده است.

در این میان تضاد میان اشغالگران امریکائی و انگلیسی بر سر چگونگی سود بردن بیشتر از مواد حاصله تریاک هلمند به شکلی از اشکال تبارز می‌کند. با تمام این که رهبری جنگ را امریکائی‌ها به دست گرفته‌اند، اما تضاد میان اشغالگران نیرومند بر سر منافع‌شان در منطقه تریاکزای هلمند (هلمند نیمی از تریاک افغانستان را تولید می‌کند، به این خاطر مهمترین و پر سودترین مارکیت مواد مخدر افغانستان را تشکیل می‌دهد و بی‌جهت نیست که اشتهای تمامی اشغالگران را تحریک می‌کند) در تغییر و تبدیل والی‌ها در این ولایت همیشه مسأله ساز بوده است. انگلیس‌ها نسبت به هر رقیبی بیشتر بر این منطقه شکم انداخته‌اند، به این خاطر وقتی امریکا در ۲۰۰۷ نیروهای خود را به ۹۵ هزار نفر رساند، بخشی از آنان را در مارجه و سنگین جابه‌جا ساخت تا در سود حاصله تریاک سهمیم باشد. اخراج مایکل و ماروین دو جاسوس انگلیس از هلمند بر اساس هدایت امریکا و به وسیله حامد کرزی و عزل انجنیر داوود جاسوس انگلیس از ولایت هلمند نیز به همین تضاد بر می‌گشت.

در میان اشغالگران کشور ما، امریکا به حیث اشغالگر هدایت کننده با بیشترین نیرو و بیشترین مصرف، حرف اول را می‌زند. امریکائی‌ها با این سیاست که «اول شلیک کن، بعد پرس و جو کن» در بیش از چهار سال گذشته به تداوم هفت سال قبلی از هیچ نوع جنایت و کشتار توده‌های زحمتکش افغانستان دریغ نورزیده است و در ساحات گوناگون تلاش نموده تا کشور ما را بیش از پیش زیر اسارت درآورده، خلق ما را به پرتگاه نیستی سوق دهد.

امپریالیست‌های امریکائی برای پیشبرد این جنگ غارتگرانه که با ادعای دروغین و کاذبانه «جنگ علیه تروریسم» و «القاعده» آغاز شده است، ضمن تلفات انسانی، هزینه‌های فراوان مالی را نیز متقبل شده‌اند که همه در راستای هدف ستراتیژیک آنان در این منطقه می‌باشد، چون این جنگ به هیچ صورت علیه القاعده و تروریسم نبوده است، زیرا همین امریکا از «القاعده» و «تروریست‌ها» در لیبیا و سوریه به شکل مستقیم حمایت می‌کند و با آنها در اتحاد مقدس قرار دارد.

ایگور ایگناتچنکو در مقاله‌ای به نام «اتحاد مقدس» ایالات متحده امریکا و «القاعده» می‌نویسد: «رئیس مستعفی اکادمی نظامی ترکیه ادمیرل تورکر ارتورک در ماه جون ۲۰۱۲ اعلام کرد: «دولت ایالات متحده امریکا از هجوم همه انواع تروریست‌ها به سوریه، و «القاعده» که چندین عملیات تروریستی بزرگ را در این کشور انجام داده، پشتیبانی می‌کند.» در همین حال مفسر روزنامه انگلیسی دیلی تلگراف، پیتر اوربون تأیید می‌کند که در زمان‌های اخیر ایالات متحده امریکا و انگلیس همکاری مخفیانه خود با القاعده را در جنگ علیه دولت سوریه تشدید کرده‌اند.»

در همین مقاله به یکی از مقالات «سامی رمضانی» در روزنامه گاردین نیز اشاره شده است: «ایالات متحده آمریکا و ترکیه به حساب دالرهای نفتی قطر و عربستان سعودی اوضاع سوریه را به شدت متشنج می سازند. در حالی که هیلری کلنتن جامعه جهانی را به ضرورت مداخله نظامی در سوریه متقاعد می سازد، سازمان سیا از شبه نظامیان پشتیبانی نموده، آنان را آموزش می دهد. واضح است که ایالات متحده آمریکا و متحدان ناتوی آن فرماندهان سازمان های تروریستی و جنایتکاران معمولی را از کشورهای مختلف به مزدوری گرفتند و سپس آنان را در مراکز آموزشی ویژه در خاک ترکیه و لبنان آموزش دادند.»

اشغالگران امریکائی با وجودی که در لیبیا و سوریه با القاعده در اتحاد مقدس قرار گرفته اند، برای پیشبرد «جنگ علیه القاعده و تروریسم» تا حال بیش از ۵۵۰ میلیارد دالر به مصرف رسانیده اند. بر اساس اظهارات جیمز مک دیرما دی واش عضو جمهوریخواه کنگره آمریکا، این کشور در هر ساعت ۱۰ ملیون دالر بر جنگ افغانستان به مصرف می رساند و در هر ۲۴ ساعت یک سرباز آن کشته می شود. بر اساس برآورد وزارت دفاع آمریکا، از سال ۲۰۰۱ تا سپتمبر ۲۰۱۲ میلادی ۲۱۲۴ سرباز امریکائی در جنگ افغانستان کشته شده اند، در حالی که مجموع کشته شدگان اشغالگران در این مدت به ۳۱۷۳ تن و تعداد مجروحان آن نزدیک به ۱۶ هزار تن می رسد. از این جمله تعداد کشته شدگان بریتانیائی ۴۲۷، کانادائی ۱۵۸، فرانسوی ۸۶، المانی ۵۳، دنمارکی ۴۲، ایتالیائی ۴۷، اسپانیوی ۳۴، پولندی ۳۵ و استرالیائی ۳۸ می باشد و باقیمانده مربوط به سایر کشورهای اشغالگر می باشند.

بارک اوباما رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا در بیانیه ای که به مناسبت دهمین سالروز جنگ استعماری ارائه کرد، ده سال استعمار کشور ما را که افغانستان را به کشتارگاه جهان مبدل کرد و هزاران هموطن زحمتکش و ستمدیده ما قربانی آن شد، «دهه فداکاری» سربازان امریکائی خواند. بر اساس اظهارات او، در ده سال گذشته بیش از نیم ملیون نفر از زنان و مردان قاتل و جاسوس امریکائی در جنگ استعماری افغانستان به شکلی از اشکال دخیل بوده اند.

اسوشیتدپرس می نویسد که بر اساس یک احصائیه نظامی، از آغاز جنگ تا ختم ماه جولای سال ۲۰۱۱ میلادی، ۲.۳ ملیون نظامی امریکائی در عراق و افغانستان وظیفه اجراء کرده اند که ۹۷۷ هزار نظامی امریکائی یک بار و ۳۰۰ هزار تن بیش از دو بار در افغانستان و عراق توظیف گردیده اند. این آژانس خبری می نویسد که در جریان این جنگ ۲۹۰۰ مرد و زن امریکائی بیوه شده اند و ۱۴۳۹ تن نظامی دست یا پای شان را از دست داده اند.

وزارت دفاع آمریکا می گوید که سطح خودکشی و تجاوز جنسی در ارتش این کشور افزایش یافته است. بر اساس خبرنامه نشر شده این وزارت در سال ۲۰۱۱ به طور مجموعی ۲۲۹۰ مورد تجاوز جنسی در ارتش صورت گرفته است که نسبت به سال ۲۰۰۵، شصت و چهار درصد افزایش را نشان می دهد. در همین حال در سال گذشته ۱۶۴ سرباز امریکائی خودکشی کرده اند.

بر اساس گزارش کنگره آمریکا، بیماری روانی در میان سربازان آمریکا در افغانستان افزایش یافته و به طور اوسط روزانه یک امریکائی به خاطر همین بیماری دست به خودکشی می زند. استفاده از الکل و اقدامات خشونت های جنسی در میان سربازان اشغالگر امریکائی در کشور ما سیر صعودی می پیماید. بر اساس این گزارش، تلفات سربازان امریکائی در جنگ رویائی و تلفات از رهگذر بیماری روانی تقریباً با هم مساوی است. اسوشیتدپرس گزارش کرده است که در ۱۵۵ روز اول سال ۲۰۱۲ میلادی ۱۵۴ سرباز امریکائی دخیل در جنگ افغانستان، خودکشی کرده اند، یعنی در هر روز یک سرباز.

با وجود گراف بلند خودکشی عساکر امریکائی، سیر صعودی تجاوز جنسی، اعتیاد و مشکل روانی، مجروحیت و کشتار سربازان، امپریالیزم آمریکا بر اُس سرشت غارتگرانه اش جنگ را شدت بیشتر بخشیده تا هرچه زودتر به

ستراتژی درازمدت در منطقه برسد. از این رو این امپریالیزم خونخوار در کنار اردوی ستمگرش، نهادهای استخباراتی و ویژه را نیز سامان داده تا «مأموریت» امریکا را به شکل بهتر و خوبتر به پایان برسانند. امریکائی ها، نهادهای ویژه ای به نام سپیشل فورسز (US SOCOM و CTPT) را در افغانستان سر و سامان داده اند. این نیروها که به طور مستقیم از سیا دستور می گیرند، در مقابل هیچ جنایتی جوابده نیستند. قرار است این نیروهای جنایتکار پس از سال ۲۰۱۴ نیز در افغانستان باقی بمانند. بر اساس اظهارات مسؤولین وزارت دفاع امریکا، این نیروهای ویژه وظیفه شکار رهبران القاعده و طالبان را خواهند داشت، و به آموزش نیروهای اردوی افغانستان نیز کمک خواهند کرد. به طور کلی شکار و دستگیری و کشتن قومندانان «تروریست ها» و تنگ کردن عرصه فعالیت بر عملکردهای مسلحانه مشمول وظایف این نیروها خواهد بود.

US SOCOM که مرکز آن در تمپای فلوریدا قرار دارد، یکی از این نیروهای ویژه است که ۹ هزار تن آن در افغانستان مصروف کشتار خلق ما هستند. تعدادی از این نیروها در مناطق مرزی و قبایلی پاکستان عین مأموریت را پیش می برند. یمن نیز از مناطقی است که این نیرو موظف اجرای عملیات در آن می باشد که در حال حاضر ۲۰ هزار نیروی آن در این کشور مستقر می باشد. بودجه سالانه این نیروی ویژه ۴.۱۰ میلیارد دالر برآورد شده است. وظیفه این نیروی ویژه سرکوب مخالفان، تهدید حکومت ها و کمک در تصرف کشورها خوانده شده است. قرار است نیروهای US SOCOM تا سال آینده در ۱۲۰ کشور حضور داشته باشند.

مسئولیت Counter-terrorism Pursuit Teams (CTPT) را مستقیماً سیا بر عهده دارد. در این نهاد در حدود ۳۰۰۰ افغان اجیر که متشکل از انسان های لومپن، جنایتکار، دزد و قاتل می باشند، گردآورده شده اند که وظیفه آنان عمدتاً عملیات های جنایتکارانه ای است که امریکا نخواهد رد پایش در آن نشانی شود. این نهاد در عین زمان مسئولیت کشتن آن عده از پوشالی هائی را نیز دارد که به کاغذ تشناب تبدیل می شوند.

این نیرو برای استخبارات سیا و امپریالیزم امریکا به اندازه ای اهمیت دارد که جوبایدن معاون اوباما در سپتمبر ۲۰۰۹ گفته بود: در کنار چند فکتور دیگر، اگر ملیشه های (CTPT) فعال باشند و آزادانه فعالیت کرده بتوانند، افغانستان برای بار دوم به پایگاه القاعده تبدیل خواهد شد. این گروه بیشترین عملیاتش را در کندهار انجام می دهد، اما در ولایات خوست، پکتیا و پکتیکا نیز در جنایات سازماندهی شده دخیل می باشد.

روزنامه واشنگتن پست در ۲۲ سپتمبر ۲۰۱۰ در باره جنایت این گروه گزارش کرد که به تاریخ ۲۳ اکتوبر ۲۰۰۷ این ملیشه ها در ارگون مرکز ولایت پکتیکا انگستان دست چپ یک افغان ۳۰ ساله را در خانه اش قطع کردند. این گروه همچنان در سال ۲۰۰۹ مطیع الله قانع قوماندان امنیه ولایت کندهار و عبدالخالق همدرد مدیر مبارزه با جرایم جنائی را با تعدادی از پولیس در څارنوالی استنیاف این ولایت کشتند.

مانیلو دینوچی در مقاله ای به نام «افغانستان: جنگ سری» می نویسد که افغانستان در کنار اشغال وحشیانه توسط امپریالیست های غربی به بازار پردرآمد و پر رونق برای شرکتهای جاسوسی و گروه های جنایتکار تبدیل شده است. مانیلو می نویسد: «پشت پرده عملیات نظامی رسمی در افغانستان، جنگ سری دیگری جریان دارد که سازمان سیا در آن نقش فزاینده ای را به عهده دارد. جنگ سری از شبکه ای از پایگاه های کوچک تشکیل شده که از آنجا مأموران به شکل گروهی، رؤسای شورشی را ردیابی کرده و سپس برای حذف آنها اقدام می کنند.

اطلاعات غالباً توسط «قراردادی های مستقل» تهیه می گردد که در خدمت پنتاگون و مأموران مختلف هستند. قراردادی ها یک ارتش سایه تمام عیار را تشکیل می دهند که تعداد آنان از ۱۰۰۰۰۰۰ تجاوز می کند و هر کدام در زمینه خاصی تخصص داشته و وظیفه خاصی را نیز به عهده می گیرند. دو آژانس خصوصی به نام انترنشنل مدیا وانتور و امریکن انترنشنل سکيورتي کارپوریشن این مأموریت را به عهده دارند.

نمی دانیم چه تعداد از «مبارزان مظنون» بر اساس دستگاه اطلاعاتی این دو آژانس کشته شده اند، و نمی دانیم چه مبلغی دریافت کرده اند. و باز هم نمی دانیم که برای افزایش دستمزد، چه تعداد چوپان بخت برگشته افغان را به عنوان رئیس خطرناک طالبان معرفی کرده اند تا توسط نیروهای ویژه مورد هدف قرار بگیرند و یا به شکل خیلی ساده تر با پرتاب آتش جهنمی (هیل فایر) از زیر بال های پرِدترهائی که از پایگاه شان در نوادا هدایت می شوند، آنان را به قتل برسانند.»

جنگ در افغانستان از سال ۲۰۰۱ تا ۱۲۰۲ شدت بیشتری یافته و از جنوب کشور به شمال کشور توسعه یافته است که همزمان با آن کنسولگری های امپریالیست ها نیز در شمال فعال شده اند. ورود اسلحه پیشرفته و تجهیزات بیشتر خود گواه حدت و شدت این جنگ غارتگرانه می باشد. دیوید سیدنی معاون وزیر دفاع امریکا در نطقی با عنوان «تجدید نظر سیاست امریکا در خصوص آسیای مرکزی» در کمیته ارتباطات بین المللی سنای امریکا در امور خاور میانه و آسیای مرکزی و جنوبی گفت که در حال حاضر واشنگتن هر هفته ۳۵۰ کانتنر محموله نظامی (ماهانه ۱۴۰۰ کانتنر) را از طریق شبکه آسیای مرکزی وارد افغانستان می سازد که حجم آن ۳ برابر انتقالات از طریق هوا می باشد و واشنگتن تصمیم دارد تا حجم انتقالات زمینی را از طریق این شبکه افزایش دهد. انتقال ماهانه ۱۴۰۰ کانتنر محموله نظامی به افغانستان از طریق آسیای میانه (سالانه ۱۶۸۰۰ کانتنر) چیزی جز فراهم ساختن اسلحه بیشتر، مهمات بیشتر و ابزار بیشتر نظامی برای کشتار و قتل خلق ستمدیده ما نیست، و این نشان می دهد که جنگ افغانستان هنوز به پایان نرسیده است. با نظر گذرا بر تجهیزاتی که قرار است امریکا پس از پایان «مأموریت» از افغانستان انتقال بدهد، به خوبی می توان سنگینی وحشتناک بودن این جنگ را درک کرد.

معاون وزارت دفاع امریکا اشتون کارتر به روزنامه یو اس تودی گفته است که بیرون شدن ارتش امریکا و تجهیزات آن از افغانستان میلیاردها دالر هزینه خواهد داشت. او بیرون شدن این تجهیزات را در مقایسه با عراق، پر هزینه تر و دشوارتر خوانده است. هزینه انتقال تجهیزات امریکا از عراق به کویت و بعد به وسیله کشتی به امریکا در حدود ۲.۹ میلیارد دالر هزینه داشت.

وزارت دفاع امریکا می گوید که انتقال تجهیزات شان تا بندر کراچی پاکستان سه ماه وقت خواهد گرفت که هزینه هر ماه آن ۱۰۰ میلیون دالر برآورد شده است. برای انتقال این تجهیزات، امریکا باید ۴۰۰ قرارگاه نظامی خود را ببندد. ۱۰۰ هزار کانتنر (که برای انتقال آن به افغانستان در ده سال گذشته ۶۱۷ میلیون دالر به مصرف رسیده)، بکس های آهنی کلان، ۴۵۰۰ عراده نظامی، ۱۴ هزار لودر ماین پاکی و... شامل تجهیزاتی است که باید از افغانستان انتقال پیدا کند.

۲ - بریتانیا: پس از امریکا، بریتانیا دومین نیروی اشغالگر را در کشور ما می سازد. اشغالگران بریتانیایی عمدتاً در هلمند مستقر هستند. بر اساس تازه ترین آماری که از طرف کمیسیون دفاعی ولسی جرگه بریتانیا منتشر شده است، مصارف سالانه جنگ بریتانیا در افغانستان ۴ میلیارد پوند برآورد گردیده است. بر اساس این گزارش، در حالی که برای سال ۲۰۱۱-۲۰۱۲ مصارف نظامی بریتانیا در افغانستان ۴ میلیارد پوند تخمین شده، اما آمار نشان می دهد که از آغاز جنگ تا کنون بریتانیا بیشتر از ۱۸ میلیارد پوند در افغانستان در بخش نظامی به مصرف رسانیده است.

بریتانیا این همه پول را در حالی در افغانستان به مصرف می رساند که خود در داخل در صدد کاهش تأمینات اجتماعی است و از بحران شدید مالی رنج می برد. در این کشور، تفاوت طبقاتی هر روز عمیقتر می شود و بی جهت نیست که سپاهان در این کشور به اعتراض و شورش دست زدند که دولت امپریالیستی بریتانیا در سرکوب این شورش ها «جوهر حقوق بشر» و «دفاع از دموکراسی» طبقاتی اش را به خوبی نشان داد.

لیام فاکس وزیر دفاع بریتانیا در مصاحبه ای با روزنامه تایمز اعلام کرد: «ما در افغانستان نیستیم تا سیاست های آموزشی در کشوری قرون وسطائی و شیرازه از هم گسیخته ای را ترویج کنیم. ما در آنجا تا از مردم بریتانیا و منافع خویش در سرتاسر جهان صیانت کنیم.» که این صیانت منافع را می توان در سود حاصله از کشت تریاک و سیاست های اشغالگرانه دید.

۳ - المان: سومین نیروی اشغالگر در افغانستان به شمار می رود. نیروهای این کشور در حدود سه سال قبل در یک حمله هوائی نزدیک به ۲۰۰ تن از مردم نادر و زحمتکش کندز را با تانکرهای تیل یکجا سوختاندند و یا مجروح کردند که این پس از جنگ دوم جهانی بزرگترین جنایت این کشور به شمار می رود. جنرال دستور دهنده المانی بعد از این کشتار وحشیانه نه تنها مجازات نشد بلکه نشان خدمت هم به سینه زد.

در گزارش مؤسسه تحقیقات اقتصادی دوپچه وله آمده است که عملیات نظامی المان در افغانستان در ده سال گذشته ۱۷ میلیارد یورو مصرف داشته است. این مقدار سه برابر مبلغی است که در ابتدا پیش بینی شده بود. اشغالگران المانی پیش بینی کرده بودند که هزینه ده ساله جنگ شان در افغانستان ۵.۵ میلیارد یورو خواهد بود. تیلیمان بروک محقق و رئیس بخش توسعه و امنیت این مؤسسه تحقیقاتی به خبرگزاری دی پی ای المان گفته است، در صورتی که تا سال ۲۰۱۴ شمار سربازان المانی در افغانستان به تدریج کاهش یابد، این هزینه تا ۲۲ میلیارد یورو می رسد، در صورتی که ۵۰۰۰ سرباز المانی تا ختم سال ۲۰۱۴ به عین تعداد در افغانستان باقی بمانند، این هزینه به ۲۵ میلیارد یورو خواهد رسید. از سوی دیگر مؤسسه پژوهش اقتصادی المان، هزینه حقیقی سالانه درگیری در افغانستان را به جای یک میلیاردی که در بودجه دفاع به آن اختصاص یافته است، تا ۳ میلیارد یورو برآورد کرده است، صورت حسابی معادل ۳۶ میلیارد یورو در فاصله سال های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۳، یعنی تاریخی که قرار است بیرون بردن محتمل نیروها آغاز گردد.

خبرگزاری دی پی ای این کشور گزارش می کند که المان قصد دارد با مصرف ۲۰ میلیون یورو پایگاه نظامی اش را در ولایت کندز توسعه دهد. این نشان می دهد که المان به خاطر «حقوق بشر» و «دموکراسی» به کشور ما نیامده است، بلکه اهداف درازمدتی در منطقه دارد، چیزی که کارشناسان المانی نیز بر آن مهر تأیید می گذارند و توسعه پایگاه نظامی توسط المان را نشانه ای از سیاست های درازمدت المان در افغانستان می دانند.

المان در حال حاضر ۴۹۰۰ سرباز در افغانستان دارد که در ولایت های شمال عمدتاً ولایت کندز مستقر می باشند. به اثر تقاضای مصرانه امریکائی ها، برلین در ماه فبروری ۲۰۱۰ پذیرفت که نیروی کمکی ۵۰۰ نفری به افغانستان گسیل دارد و جایگاه خود را در مقام سومین نیروی اعزامی در میان نیروهای اشغالگر مستحکم سازد. بدینگونه نیروهای اعزامی المان در رده بندی پس از ایالات متحده (۹۰ هزار) و بریتانیا (۹۵۰۰) در جایگاه سوم قرار دارد و فرانسه با (۳۳۰۸) جایگاه چهارم را از آن خود کرده است.

اظهارات هورست کوهرل رئیس جمهور سابق المان پس از بازگشت سفر از افغانستان در ماه می ۲۰۱۰ مبنی بر این که کشورش باید «از منافع خود، آزادی تجاری و داد و ستد به طرق نظامی دفاع کند»، ماهیت واقعی جنگ اشغالگرانه المان را در کشور ما نشان داد. این اظهارات منجر به استعفای او از پست ریاست جمهوری شد.

۴ - فرانسه: یکی از کشورهای استعمارگر است که پس از سال ۲۰۰۱ که افغانستان به طور مستقیم از طرف اشغالگران جهانی مورد تجاوز قرار گرفت، در هماهنگی کامل با امریکا با ۳۶۰۰ سربازش سینه وطن ما را لگدمال نمود و از آن زمان تا کنون از هیچ نوع جنایت و خیانت در حق مردم زحمتکش ما دریغ نورزیده است.

دولت امپریالیستی فرانسه که سابقه خونبار در افریقا دارد و در یازده سال گذشته در افغانستان مصروف کشتار خلق های ستمدیده ماست و در این اواخر با بمباران بی سابقه با همکاری ناتو توده های لیبیائی را به خاطر منافع

غارترانه اش به خاک و خون کشاند، به تاریخ ۹ حمل ۱۳۹۱ دو صد سرباز خود را از افغانستان باز گشتاند. در حال حاضر فرانسوی ها ۳۳۰۸ سرباز در افغانستان دارند و قرار است تا آخر سال ۲۰۱۲ یک هزار سرباز این کشور از افغانستان بیرون شوند. فرانسه در میان پنج کشوری که بیشترین نیرو را در افغانستان دارند، در ده سال گذشته ۹۲ سرباز خود را از دست داده است. سال ۲۰۱۱ برای فرانسه در طول ده سال گذشته، خونین ترین سال به شمار می رود. در این سال این کشور غارتگر ۲۴ تن از سربازانش را از دست داد.

در کنار امریکا، انگلیس، المان و ایتالیا، فرانسه نیز یکی از کشورهای است که به خاطر پیشبرد سیاست امپریالیستی اش در افغانستان سرگرم جاسوس پروری است. ژان کریستوفر نوتین یکی از نویسندگان فرانسوی که کتاب های متعددی در زمینه جنگ دارد، پس از رهایی دو فرانسوی از چنگ طالبان گفت، سالهاست که سرویس های اطلاعاتی فرانسه به شدت در میان طالبان کار می کنند. وی در کتاب اخیر خود (جنگ مخفی فرانسوی ها در افغانستان) نوشته است که آغاز جهش در عملکرد جاسوسی فرانسه در افغانستان در سال ۱۹۹۵ بود. پس از اقدام تروریستی در متروی پاریس که باعث کشته شدن هشت تن شده بود، فرانسه جاسوسان خود را وارد شبکه های تروریستی نمود و تعدادی از اعضای شبکه های تروریستی را در پاریس آموزش داد. در سال های ۱۹۸۰ و پس از آن بین سال های ۱۹۹۵ و ۲۰۰۱ تعدادی راکت ضد تانک (میلان) را که تا دو کیلومتر بُرد داشتند، برای این شبکه فرستاد.

ژان کریستوفر نوتین می نویسد که استخبارات فرانسه در نقاط مختلف افغانستان و منطقه نفوذ پیدا کرده، طوری که در یکی از جلسه های مشترک میان سیا و سازمان جاسوسی فرانسه، امریکائی ها عکس های ماهواره ای را از یک کمپ نشان دادند که در آن سلاح های کیمیائی ساخته می شد، ولی فرانسوی ها در عوض تصاویری را به آنها نشان دادند که از داخل این کمپ گرفته شده بود. فرانسه به این شکل حضور پر رنگ جواسیس خود را به سیا نشان داد. این کشور در حال حاضر در زمینه های فرهنگی و آموزشی نیز مصروف بوده و در صدد تربیه جواسیس به خصوص در عرصه فرهنگی است. مرکز فرهنگی فرانسه، استادان فرانسوی پوهنتون کابل، بنیاد آرمان شهر، کمک های مالی به لیسه استقلال و تدریس زبان فرانسوی در آن و... از بنگاه هائی است که این کشور در صدد پرورش جواسیس در آنها می باشد.

در همین حال نیروهای ایتالیا (۳۸۱۶)، اسپانیا (۱۴۸۱)، هالند (که از جولای ۲۰۰۲ تا اگست ۲۰۱۰ در افغانستان حضور داشت ماهانه یک میلیون دالر به ۳۰۰۰ نیروی ملیشائی مطیع الله خواهر زاده جان محمد خان جنایتکار که سال ها والی ارزگان بود، برای انتقال لوجستیک از کندهار الی ارزگان می پرداخت و در این ولایت به شدت مهم از لحاظ حضور طالبان فقط ۲۴ کشته و ۱۴۰ زخمی داد و در اگست ۲۰۱۰ از افغانستان بیرون شد)، کانادا (۵۰۸)، ترکیه (۱۳۲۷)، آذربایجان (۹۴)، لیتوانیا (۲۴۵)، زلاند جدید (۱۵۳)، آلبانیا (۲۹۰)، استرالیا (۱۵۵۰)، ارمنیا (۱۲۶)، اتریش (۳)، بلژیک (۵۲۲)، بوسنیا هرزگوینا (۵۹)، بلغاریا (۶۰۵)، کرواسی (۳۲۰)، جمهوری چک (۵۲۷)، دنمارک (۶۹۲)، استونیا (۱۵۳)، فنلند (۱۷۶)، گرجستان (۸۰۰)، یونان (۱۲۲)، لهستان (۳۳۷)، ایسلند (۶)، ایرلند (۷)، لیتویا (۱۷۵)، لوگزامبورگ (۱۰)، مالیزیا (۴۶)، منگولیا (۱۱۳)، مونته نگرو (۳۹)، هالند (۲۷۴)، ناروی (۵۲۵)، پولند (۲۴۵۷)، پرتگال (۱۳۳)، کوریای جنوبی (۳۵۰)، رومانی (۱۸۴۳)، سنگاپور (۳۹)، سلواکیا (۳۳۱)، سلوانیا (۸۹)، سویدن (۵۰۰)، مقدونیه (۱۷۷)، تونگا (۵۵)، اوکراین (۲۳) و امارات متحده عرب (۳۵) به حیث نوکران و مزدوران ارزان امپریالیست های امریکا، انگلیس، فرانسه و المان در افغانستان مصروف جنایت و کشتار می باشند.

در کنار نیروهای نظامی اشغالگران، در حدود ۵ هزار جاسوس به نام مشاور در افغانستان فعالیت می کنند که ۵۰۰ تن آنان در وزارت امور داخله مصروف می باشند. این جواسیس در یازده سال گذشته زیر نام مشاور، در حدود هشت میلیارد دالر به جیب زده اند.
ادامه دارد.

به پیش شماره چهارم (ارگان تیوریک - سیاسی سازمان انقلابی افغانستان) - بخش هفتم